




نوع مقاله: پژوهشی

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۸/۱۱

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۱۲

صفحات: ۲۳-۳۹

10.52547/mmi.258.14000712 

خوانش قرآنی معنای «معماری» بر اساس آیه شریفه ۶۱ هود

سیما خالقیان* مهدی مطیع** مهدی سعدوندی***

چکیده

قرآن کریم، کتاب راهنمای زندگی است و معماری ظرف زندگی انسان. معماری از زندگی شکل می‌پذیرد. مفاهیم مطرح‌شده در قرآن کریم به‌عنوان کتاب راهنمای زندگی می‌توانند به تولید مفاهیم نظری در حوزه معماری کمک کنند. هدف این پژوهش، درک شئون گوناگون امر الهی در معماری و ارتقای معانی معمارانه آن است. مبانی نظری پژوهش در ذیل مطالعات معناشناسی کلمه «عمار» ارائه می‌شوند. از روش معناشناسی برای تبیین مؤلفه‌های معنایی واژه‌ها در عبارت «هو انشأکم من الارض واستعمرکم فیها» از آیه ۶۱ هود استفاده شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند در نگاه زبان‌شناسی تاریخی، «عَمَر» و «عَبَد» هر دو به‌جای هم به‌کار رفته است؛ بنابراین این دو واژه، اشتقاق مشترک یا هم‌معنایی در ریشه دارند. پس آبادانی می‌تواند جزء بندگی باشد و بندگی، آبادانی همراه آورد. استعمار بر وزن استفعال، طلب عمارت است؛ یعنی خدا انسان را از زمین آفریده و از او آبادی آن را خواسته است. از تأمل در آیات قرآن استنباط می‌شود «عمار» تنها به معنای ساخت کالبد فضایی نیست؛ همان‌طور که آفریدگار، زمین را مسخر انسان و مهد آرامش او قرار داده است، انسان باید بتواند معماری را بستری برای پاسخ‌گویی به نیازهای مادی و معنوی چون تفکر، عبادت و آرامش قلب قرار دهد و همان‌گونه که انشا در طی زمان صورت می‌گیرد، معماری نیز باید متناسب با زمان و زمانه بالنده شود، ارتقا یابد و بستر شکوفایی افراد را فراهم کند. نتیجه این پژوهش، معانی معماری مستخرج از آیه را در شش بحث معماری به مثابه؛ عامل زندگی بخشی به مکان، جایگاه به آرامش رسیدن انسان، مکان رشد و تربیت، بستر ارتباط با آسمان و زندگی معنوی انسان، نقش معمار به‌عنوان خلیفه‌الله و تجلی پروردگار در مکان زندگی انسان مطرح و تبیین می‌کند که استعمار فی‌الارض باعث جهت‌گیری انسان به سمت خدا، طلب مغفرت الهی و آمادگی برای جلب رحمت خداوند می‌شود.

کلیدواژه‌ها: خوانش قرآنی، معماری، معناشناسی عمار

* sima.khaleghian@yahoo.com

** mahdimotia@gmail.com

*** m.saedvandi@aui.ac.ir

* دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان.

** دانشیار، دانشکده الهیات و معارف اهل‌البیت (ع)، دانشگاه اصفهان.

*** استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان.

مقدمه

در جوامع سنتی خلاف عصر معاصر، سنت‌ها معانی را به معماری انتقال می‌دادند، ولی امروزه که سنت‌ها و هنجارها نیستند، ضرورت دارد چاره‌ای برای کیفیات و معانی در معماری اندیشیده شود؛ چرا که نتیجه معماری‌های بدون معنا می‌تواند ناهنجاری‌های اجتماعی، ناراحتی‌های روانی و نارضایتی از زندگی را به دنبال داشته باشد. نگاهی به وضعیت کنونی معماری و نگاهی به نظراتی که در زمینه معماری وجود دارند، ما را به تأمل وامی‌دارد که معماری در شأن انسان چیست، زندگی او چه ارزشی دارد و چگونه می‌توان معماری متناسب با زندگی او فراهم کرد؟ چه کیفیاتی در معماری امروز نیست که باید باشد؟ نگاه پروردگار به انسان چیست، چه توقعی از انسان در امر معماری دارد و چه معانی برای معماری از آیات قرآن می‌توان کشف نمود؟ آیه ۶۱ سوره هود، خطاب حضرت صالح به قوم خویش است که «هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها» (او شما را از زمین رویانید و از شما خواست در آن به آبادانی بپردازید). آیه مورد نظر به صراحت نشان می‌دهد که خداوند از انسان انتظار آبادانی دارد. اینکه این خواست آبادانی و انشای انسان از زمین در تناظر با طلب آبادانی خداوند از انسان آمده، می‌تواند ما را به معانی و کیفیاتی رهنمون کند که به نظر می‌رسد بتوان در معماری از آنها استفاده کرد.

این پژوهش، کلمه «عمار» در آیه شریفه «وَاللّٰی تَمُوَدَّ اَآٰهَمُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ هُوَ اَنْشَاَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيْهَا فَاسْتَفِرُّوْهُ ثُمَّ تُوْبُوْا اِلَيْهِ اِنَّ رَبِّيْ قَرِيْبٌ مُّجِيْبٌ» (هود: ۶۱) او بسوی تمود برادرشان صالح را فرستادیم او نیز به قوم خود گفت: ای مردم! خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارید، او است که شما را از زمین ایجاد کرد، تا با تصرف در زمین آن را قابل بهره‌برداری کنید، پس، از او آمرزش بخواهید و سپس به سویش باز گردید که پروردگار من نزدیک و اجابت‌کننده است] را به عنوان مفهوم کانونی در نظر گرفته است. با توجه به درخواست خداوند از انسان مبنی بر آبادانی زمین، به نظر می‌رسد می‌تواند ارتباط معناداری بین معماری و این عبارت برقرار باشد. بر اساس این پژوهش، نگارندگان بر این باور هستند که متن قرآن به عنوان منبع حائز اهمیت برای آموزش و رشد بشر، دارای راهکارهای کاربردی در زمینه معماری است. از این رو، مطالعات معناشناسی به عنوان روش پژوهش انتخاب شده و تلاش بر تبیین این مهم صورت گرفته است.

پیشینه پژوهش

در حوزه معناشناسی می‌توان به پژوهش‌های قرآنی مانند "مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید" (۱۳۹۸) و "خدا و انسان در قرآن" (۱۳۸۸) از ایزوتسو و "آفرینش و رستاخیز: پژوهشی معنی‌شناختی در ساخت جهان‌بینی قرآنی" از ماکینو (۱۳۶۳) اشاره کرد. در جستجوی سابقه مطالعه تطبیقی بین‌رشته‌ای حوزه معارف اسلامی و معماری، می‌توان به چند مورد اشاره کرد؛ رساله‌ای با موضوع "معماری قانعانه" با روش معناشناسی «قناعت» و «معماری» و ارتباط معانی آنها و کشف معیارهای معمارانه و دسته‌بندی و غربالگری آنها صورت گرفته است (سعدوندی، ۱۳۸۸). پژوهش دیگری با موضوع بازنمود مفهوم قسط در معماری شهری انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند کیفیت‌های فضای شهری مانند؛ امنیت، آسایش، راحتی، همسازی با طبیعت و پاکیزگی، انسان‌مداری، حضورپذیری و ... به عنوان عوامل ایجادکننده یک بستر به نام فضای شهری، امکان تحقق قسط را برای شهروندان فراهم می‌کنند (قلعه‌نویی و دیگران، ۱۳۹۳). در دسته سوم پیشینه پژوهش، دو مقاله در ارتباط با مفاهیم ریشه‌ای در آبادانی و معماری (پوستین‌دوز، ۱۳۷۴) و همچنین مفهوم معماری در برهه گذار از دوره ساسانیان به دوران اسلامی (قیومی بیدهندی و دانایی‌فر، ۱۳۹۵) انجام شده است. در این تحقیق روشن می‌شود که مردم ایران زمین در برهه گذار از حوزه معنایی معماری، با مقوله معنایی آبادانی یاد می‌کنند و تلقی آنان از معنای آبادانی، اعم از تلقی امروزی ما از معماری است. در مطالعات صورت گرفته، سؤالی مشابه سؤال این پژوهش یافت نشده و تحقیقی در ارتباط مستقیم با موضوع آن صورت نگرفته است.

روش پژوهش

روش پژوهش از نظر هدف، کاربردی بوده و از روش معناشناسی استفاده شده است. نظریه‌های معناشناسی، متن یا کلام را مجموعه‌ای معنادار می‌دانند که می‌توان به مطالعه و درک آن پرداخت. معناشناسی در تجزیه و تحلیل کلام، به مطالعه و بررسی تمام وقایعی که در ژرف‌ساخت نشانه‌های فهم معنا و یا در بین آنها وجود دارند می‌پردازد (صفوی، ۱۳۸۲: ۳۵؛ ۴۲). متن مورد بررسی این پژوهش، قرآن کریم است که در عین برخورداری از پیوستگی معنایی (احکام)، ظاهری مشروح و به نظر غیرپیوسته (تفصیل) دارد؛ یعنی جنبه‌های مختلف یک مسئله را در جایگاه‌های متفاوت بیان می‌کند. بنابراین دست‌یابی به مفهوم دقیق یک موضوع از دیدگاه قرآن کریم، نیازمند نگاهی جامع به این کتاب شریف

«تقدیر» بغداد (طبری، ۱۳۵۳: ۱۳۲)، «اختطاط» مدینه اَبی جعفر (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۷)، «آبادان کردن» شهرهای ویران (بلعمی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۸۱)، «به فرجام رساندن» شهرستان زرنگ (جاماسب جی دستور، ۱۳۹۱: ۵۱) «قیومی بیدهدنی و دانایی فر، ۱۳۹۵: ۵۵ و ۵۶».

در این پژوهش، فاصله تاریخی - جغرافیایی و فرهنگی که از دوران معاصر تا صدر اسلام وجود دارد لحاظ شده است. هدف از این پژوهش، تبیین چگونگی معماری مردم در دوران آغاز اسلام نیست. باید اندیشید «حقیقتاً چه چیز ثابتی بین ما و اقوامی که منقرض شده‌اند وجود دارد؟ در عبرت گرفتن از گذشته نه از آموختن از آن عنصر ثابت اولیه چیست؟ آیا واقعاً قانون ثابتی بر اعمال انسان حاکم است که مطابق آن عبرت گرفتن معنی پیدا کند؟» (حجت، ۱۳۸۰: ۶۷ و ۶۸). شاید منظور از بهره‌برداری از تجربه گذشتگان، مطالعه روش‌هایی که اقوام گذشته در برخورد با محیط خود اتخاذ کرده، معماری که پدید آورده و زندگی که در آن به جریان انداخته‌اند، باشد.

بررسی معناشناختی واژه «عمارت»

در این پژوهش، واژه عمارت، مفهوم کانونی مشترک معماری و قرآن بوده که بررسی معناشناختی آن، به کشف مؤلفه‌های معنایی و کاربرد آن منجر خواهد شد.

تبارشناسی واژه عماره

«عَمَرَ» در زبان عبری به شکل **עָמַר** دیده می‌شود و به معنای زندگانی دراز یافتن، زندگی کردن، عبادت و پرستش کردن، برپا داشتن، راست نگه‌داشتن و شمع زدن زیر چیزی آمده است (جفری، ۱۳۷۲: ۵۸۳). المنجد نیز برای واژه «عمر» سه معنا در نظر گرفته است؛ ۱. خانه ساختن، سکنا و اقامت گزیدن (در مکانی) (عمر الدار: بناها. عمر بالمکان: اقام)، ۲. عبادت کردن (عمرأ ربه: پروردگار خود را عبادت کرد)، ۳. مدت طولانی عمر کردن (عمره الله: ابقاه) (معلوف، ۱۳۸۰: ذیل «عمر»).

«عبد»^۱ به معنای پرستنده و صورت‌های دیگر آن مانند عباده در زبان عبری بسیار به کار رفته است. ریشه این واژه در میان همه زبان‌های سامی مشترک است. واژه اکدی abdu در نوشته‌های عبری و آرامی کهن به صورت **עבד**، سریانی **ܥܒܕ**، فنیقی **עבד** و در سبایی به صورت **עבד** نوشته می‌شود. در آرامی کهن **עבד** به معنای ساختن یا انجام دادن است و همین معنا در آرامی یهودی و سریانی معنایی متداول است. در عبری **עבד** به معنای کار کردن

است تا جایی از مسئله مغفول نماند (مطبع، ۱۳۸۷: ۳۳). مطالعات معناشناسی در دو مقیاس کلی‌نگر و جزئی‌نگر، مؤلفه‌های معنایی یک واژه را استخراج می‌کنند. در نگاه جزئی‌نگر، در ابتدا با تبارشناسی واژه که شامل معنای ریشه، معنای اصطلاحی و مشتقات واژه «عماره» است، معنای اولیه‌ای از واژه به دست می‌دهد، سپس واژه در محور هم‌نشینی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نگاه کلی‌نگر، به میدان‌های معنایی و شبکه معنایی «عماره» پرداخته تا به کمک این دو حوزه، معنای واژه و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن تعیین شود. این پژوهش، به تبیین مفهوم واژه استعمار در قرآن کریم با نگاهی معناشناختی پرداخته است. از همین رو با بررسی واژه‌های «انشاء» و «أرض» در هم‌نشینی واژه «استعمار» در آیه ۶۱ سوره هود، سعی دارد معنایی کامل از مفهوم این آیه ارائه نماید.

نگاهی به مفهوم معماری در متون تاریخی متقدم، دست‌یابی به اعمال زیرمجموعه معماری

اگرچه مردم همواره به گونه‌های متنوع، مکانی برای زیستن می‌ساختند، واژه معماری در آغاز اسلام وجود نداشته است. اعمال معماری و نیز اعمال مربوط به ساخت شهر، در متون تاریخی متقدم آمده‌اند (قیومی بیدهدنی و دانایی فر، ۱۳۹۵). «اعمال معماری در متون تاریخی متقدم عبارت هستند از: «کندن» اُستودان (جاماسب جی دستور، ۱۳۹۱: ۱۱۷)، «کردن» مناره (بیهقی، ۱۳۸۱: ۶۳۹)، «ساختن» کده برای نگهداری پیکر مردگان (اوستا، ۱۳۷۷: ۷۰۵)، «انداختن» طرح ایوان مدائن (فردوسی، ۱۳۸۶ به نقل از بلوری، ۱۳۹۰: ۵۶)، «نقش کردن» بر کاغذ (بلعمی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۶۸۶)، «آبادان کردن» «مشهد علی بن موسی الرضا (ع) (بیهقی، ۱۳۸۱: ۶۳۳۹)، «آبادان داشتن» کعبه به دست شیث (بلعمی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۱)، «عمارت کردن» مدرسه طغرل بیک سلجوقی (قبادیانی مروزی، ۱۳۷۵: ۳)، «بناؤ کندن» و «پرداختن» کلیسا (طبری، ۱۳۳۹: ۲۰۵۴)، «برآوردن» بناهای رفیع (طوسی، ۱۳۸۴: ۶)، «برکشیدن» درگاه ارزن به طاق سنگین (قبادیانی مروزی، ۱۳۷۵: ۱۱)، «آراستن» قبه به قندیل (همان: ۴۰)، «ندودن» بام (همان: ۴۵)، «سپید کردن» خانه امیرمسعود (بیهقی، ۱۳۸۱: ۱۷۵)، «تازه کردن» عمارت‌های جنب رود نیل (قبادیانی مروزی، ۱۳۷۵: ۷۰) و نیز اعمال مربوط به ساخت شهر عبارت هستند از: «بن افگندن» شهرستان سمرقند (جاماسب جی دستور، ۱۳۹۱: ۴۹)، «خط بر زدن» زمین بلخ (بلعمی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۸)، «برپا کردن» و «جمکرد (اوستا، ۱۳۷۷: ۶۷۰)، «بنا کردن» سیستان (بی نام، ۱۳۸۹: ۳)، «پیمودن» زمین به رسن (بلعمی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۱۹)،

است و احتمالاً معنای خدمت کردن و عبادت کردن از اینجا گرفته شده است (جفری، ۱۳۷۲: ۳۰۰ و ۳۰۱).

در نگاه زبان‌شناسی تاریخی^۲، «عَمَرَ» و «عَبَدَ» هر دو به جای هم به کار رفته است که ثابت می‌کند این دو، اشتقاق مشترک یا هم‌معنایی در ریشه دارند. بندگی می‌تواند در زوایا و صحنه‌های مختلف، معانی متفاوتی بدهد و بندگی در زمین می‌تواند معنای آبادانی بدهد؛ بنابراین آبادانی می‌تواند جزئی از بندگی باشد و بندگی، آبادانی را به همراه خود بیاورد.

رویکرد اصلی برنامه‌ریزی اسلامی، در جهت ارتقای کیفیت زندگی است. ارتقای کیفیت زندگی در این روش باید در خدمت هدف غایی یعنی عبادت الهی باشد... مؤلفه عبادت به‌عنوان هدف نهایی حیات، اثری تدریجی اما عمیق بر شهر اولیه اسلامی، مدینه، گذاشت. پیامبر اکرم به محض ورود به شهر، مسجدی را در مرکز آن بنا نهاد (وثیق و دیگران، ۱۳۸۸). هنگامی که پیامبر به مدینه آمد و دین اسلام را توزیع کرد، شهر از لحاظ ساختار اداری و قانونی، سیستم حکومت و سیاست، کشاورزی و دامداری، نوع خوراک و پوشاک، نوع روابط انسانی و شهرسازی به‌مرور متحول شد؛ چرا که پیامبر وظیفه داشت انسان‌ها را در راه تعالی رهنمون شده، زندگی آنها را معنادار کند. او آمد و با خود مفاهیمی مانند؛ آزادی و عزت و قسط و عدل و ایمان را به مدینه آورد. به این ترتیب، شهر باید دارای قابلیت‌هایی باشد تا از تزیین حقوق اجتماعی جلوگیری شود و هر مسلمان بتواند بر حیات عبادی خود تمرکز کند.

بررسی ساختاری واژه عماره

در **جدول ۱**، ساختارهای واژه «عماره» و معنای آن در تفاسیر آمده است. در آیه شریفه ۶۱ سوره هود، این واژه در ساختار کلمه «اسْتَعْمَرَکُمْ» آمده است. در بررسی صرفی، «اسْتَعْمَرَ» فعل ماضی، ثلاثی مزید، در باب استفعال، مبنی بر فتح، معلوم و متعدی بوده و ضمیر «کُمْ» مفعول آن است. معنای طلب، قرار دادن ماده فعل برای مفعول و تحول برای این ساختار ذکر شده است. این فعل در تفاسیر به صورت‌های متفاوتی ترجمه شده است؛ استقرار بخشید (فولادوند، ۱۴۱۵: ۲۲۸؛ صفارزاده، ۱۳۸۸: ۵۱۷)، نشانده (میبدی، ۱۳۷۱: ۴؛ ۴۰۷)، عمر و زندگانی داد (صفی‌علیشاه، ۱۳۷۸: ۳۴۲؛ اشرفی تبریزی، ۱۳۸۰: ۲۲۸)، باشنده گردانید (دهلوی، ۱۳۹۴: ۴۸۶)، به آبادگری گمارد (برزی، ۱۳۸۲: ۲۲۸)، خواست تا آبادی کنید (آیتی، ۱۳۷۴: ۲۲۸؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱۴)، برای آبادی و تعمیرات دنیا مأمور ساخت (صادق‌نوبری، ۱۳۹۶: ۱۹۵)، استعمار کرده است شما را در آن (معزی، ۱۳۷۲: ۲۲۸)، واداشت که در آن آبادانی کنید (جعفری، بی‌تا: ۲۵۶)،

عمارت‌کننده کرد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۰: ۲۸۲)، سازندگی آن را واگذاشت (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۲۲۸)، برای عمارت و آباد کردن (عمران و آبادی) زمین برگماشت (الهی قمش‌های، ۱۳۸۰: ۲۲۸؛ بروجردی، ۱۴۱۶: ۳۸۹)، عمر داد شما را اندران تا عمارت آن همی کردید (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۰۲۸)، آبادکنندگان گردانید (بی‌نام، قرن ۴ و ۵: ۱۶۱)، إِذَا فَوَّضْتَ إِلَيْهِ الْعِمَارَةَ، قَالَ: وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فِيهَا (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۶)، جای داد تا آن را آباد کند (مهیار، بی‌تا: ۶۱)، عمر زیادی به شما داده که بالغ بر هزار سال می‌شود، عمارات عالیه و بناهای محکمه و مساکن رفیعه به شما در روی زمین عنایت فرموده (طیب، ۱۳۷۸: ۷۷). تدقیق در دیگر ساختارهای واژه عماره و معنای ساختار در ترجمه و تفاسیر، به فهم این واژه کمک می‌کند (**جدول ۱**).

بررسی نحوی واژه عماره

بررسی نحوی شامل؛ بررسی سیاقی، جانیشینی و هم‌نشینی می‌شود. پژوهش در بررسی سیاقی و جانیشینی به نتیجه‌ای نرسید. با بررسی هم‌نشینی‌های واژه عماره، نتایج قابل‌تأملی به‌دست آمده که در ادامه به تفصیل شرح داده می‌شوند.

بررسی مفهوم واژه‌های هم‌نشینی عماره در آیه شریفه ۶۱ هود

در **جدول ۲**، مؤلفه‌های معنایی «انشاء»، «أرض»، «و»، «عماره» و «من» ذکر شده‌اند؛ با توجه به تفاسیر در این عبارت «من» می‌تواند به دو نوع جزء و ابتدا اطلاق شود. واژه «انشاء» به معنای ایجاد و زنده کردن (نجم: ۳۲)، تکوین و امتداد خلقت به خلقی نو (مؤمنون: ۱۴)، تربیت کردن و پرورش دادن (زخرف: ۱۸) آمده است. واژه «أرض» به معنای استعداد و قابلیت رویش و رشد (بقره: ۶۱)، وسعت، امتداد و گسترش (انشقاق: ۳)، گهواره‌ای برای پرورش و تربیت (طه: ۵۳)، ناآرامی، زوال و ناپایداری (انعام: ۷۱)، موت و حیات زمین (جاثیه: ۵)، رام شدن زمین برای انسان (حج: ۶۵) و جایگاه آرامش انسان (نمل: ۶۱) در قرآن ذکر شده است. واژه «عماره» نیز به معنای آباد کردن، طلب عمران و آبادانی (هود: ۶۱؛ روم: ۹)، عمر/جان، عمربخشی (تعمیر) (توبه: ۱۷) آمده است. در تفاسیر، به عطف بودن «و» در عبارت «هو انشاءکم من الارض واستعمرکم فیها» اشاره شده و هیچ‌یک از مترجمان «و» را از لحاظ نحوی «حالیه» در نظر نگرفته است. در ادامه، «عماره» به‌عنوان مفهوم کانونی انتخاب شده و با توجه به ریشه کلمه «عماره»، هم‌نشینی واژه در کنار کلمات أرض و انشاء، معنای این عبارت بررسی می‌شود.

جدول ۱. ساختارهای واژه عماره، بررسی صرفی و معنای ساختار در تفاسیر

ساختار واژه	ساختار در آیات	معنای ساختار در ترجمه و تفاسیر
عَمَرُوا (فعل ماضی)	۹ روم	کاخ و عمارت برافراشتند (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۴۰۵)، عمارت کردند (نسفی، ۱۳۶۷: ۷۶۴)
يَعْمُرُ (فعل مضارع)	۱۸ توبه	عمارت می‌کنند (صفی علیشاه، ۱۳۷۸: ۲۹۲)، تعمیر و آباد می‌کنند (صفا زاده، ۱۳۸۸: ۴۳۰)، ساخته می‌شود، آبادان دارند (عاملی، ۱۳۶۰: ج ۴: ۳۶۲)
يعمرُوا (فعل مضارع)	۱۷ توبه	عمارت کنند (آیتی، ۱۳۷۴: ۱۸۹)، تعمیر کنند (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۱۸۹؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۴۳)، آبادان کنند (بلاغی، ۱۳۸۶: ۷۶)، یعمروا مساجد الله: عمار و سکن‌بند مسجدهای خدا (بی نام، ۱۳۷۵: ۵۰ و ۵۱)
استَعْمَرَ (فعل ماضی، باب استفعال)	۶۱ هود	استقرار بخشید (فولادوند، ۱۴۱۵: ۲۲۸؛ صفا زاده، ۱۳۸۸: ۵۱۷)، نشاند (مبیدی، ۱۳۷۱: ج ۴: ۴۰۷)، عمر و زندگانی داد (صفی علیشاه، ۱۳۷۸: ۳۴۲؛ اشرفی تبریزی، ۱۳۸۰: ۲۲۸)، باشند گردانید (دهلوی، ۱۳۹۴: ۴۸۶)، به آبادگری گمارد (برزی، ۱۳۸۲: ۲۲۸)، خواست تا آبادی کنید (آیتی، ۱۳۷۴: ۲۲۸؛ قرشی، ۱۳۷۷: ج ۵: ۱۴)، برای آبادی و تعمیرات دنیا مأمور ساخت (صادق نوبری، ۱۳۹۶: ۱۹۵)، استعمار کرده است شما را در آن (معزی، ۱۳۷۲: ۲۲۸)، واداشت که در آن آبادانی کنید (جعفری، بی تا: ۲۵۶)، عمارت‌کننده کرد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۰: ۲۸۲)، سازندگی آن را واگذاشت (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۲۲۸)، برای عمارت و آباد کردن (عمران و آبادی) زمین برگماشت (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۲۲۸؛ پروجندی، ۱۴۱۶: ۳۸۹)، عمر داد شما را اندران تا عمارت آن همی کردید (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۰۲۸)، آبادکنندگان گردانید (بی نام، قرن ۴ و ۵: ۱۶۱)، إِذَا فَوَّضْتَ إِلَيْهِ الْعِمَارَةَ، قَالَ: وَ اسْتَعْمَرَ كَمْ فِيهَا (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۶)، جای داد تا آن را آباد کند (مهیار، بی تا: ۶۱)، عمر زیادی به شما داده که بالغ بر هزار سال می‌شود، عمارات عالیه و بناهای محکمه و مسکن رفیعه به شما در روی زمین عنایت فرموده (طیب، ۱۳۷۸: ۷۷)
عُمِرَ (اسم، من عُمِرَ ك: وصفی که بر موصوف خود مقدم شده)	۱۶ یونس، ۱۱ فاطر، ۱۸ شعراء، ۷۲ حجر، ۴۵ قصص	عمر (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲۱۱)، زندگانی (قرشی، ۱۳۷۱: ۴۳)
عِمَارَةٌ (اسم جامد مصدری)	۱۹ توبه	عمارت، آبادان کردن (قرشی، ۱۳۷۱: ۴۲)، آبادان داشتن، نقیض الخراب، حفظ البناء (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۶)
يُعْمَرُ (فعل مضارع، باب تفعیل)	۹۶ بقره، ۱۱ فاطر	عمر دراز دهند (مبیدی، ۱۳۷۱: ج ۴: ۲۸۲) عمر داده شود (دهلوی، ۱۳۹۴: ۲۹)
مُعَمَّرٌ (اسم مفعول، باب تفعیل)	۱۱ فاطر	سالخورده (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲۰: ۳۱۶) «نباتٌ مُعَمَّرٌ»: درختی که سال‌ها عمر می‌کند یا اینکه چندین بار میوه می‌دهد (مهیار، بی تا: ۶۱)
نُعْمَرُ (فعل مضارع، باب تفعیل)	۳۷ فاطر، ۶۸ یس	زندگی دادیم، زنده نگاه داشتیم، (تعمیر) اعطای زندگی (قرشی، ۱۳۷۱: ۴۳)
عُمَرَهُ (اسم جامد مصدری)	۱۹۶ بقره	زیادت، تسمیه عمره زاید بودن آن بر حج است و یا آن، باعث آباد بودن بیت الله است، آبادکننده زمین آن را به وسیله عمارت زیادت می‌دهد (قرشی، ۱۳۷۱: ۴۳)، الزیارة التي فيها عِمَارَةُ الْوَدِّ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۶)
مَعْمُورٌ (اسم مفعول)	۴ طور	آباد (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۱۰: ۳۱۴)، آباد شده (خواجوی، ۱۴۱۷: ۲۰۶)، همواره آباد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۳: ۱۹)، [کعبه] آبادان از حاجیان (عاملی، ۱۳۶۰: ج ۸: ۸۲)، با فراوانی آمدندگان به آن و گروندگان گرد آن (مبیدی، ۱۳۷۱: ج ۹: ۳۲۸)، خانه آبادان (بیت معمور در آسمان چهارم است مقابل کعبه) (سراج، بی تا: ۵۲۳)، آباد با عبادت ملانکه (خسروی حسینی، ۱۳۷۵: ۱۰۰)، جای پر از جمعیت و آباد (مهیار، بی تا: ۶۱)

ساختارهای واژه عمارت



جدول ۲. مؤلفه‌های معنایی انشاء، ارض، عماره، و، من

مؤلفه‌های معنایی	انشاء	ارض	عماره
ایجاد و زنده کردن	۱۱ انبیاء، ۴۵ قصص، ۷۹ یس، ۱۲ رعد، ۲۳ ملک	۱۴ مؤمنون، ۲۰ عنکبوت، ۴۷ نجم	۶۱ هود، ۹ روم، ۴ طور (وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ)
تکوین و امتداد خلقت به خلقی نو	۱۸ زخرف	۳۶ بقره، ۱۹ حجر، ۷ ق، ۵ و ۶۳ حج، ۱۲ طارق، ۲۵ تا ۲۷ عبس، ۷ و ۸ کهف، ۲۷ سجده، ۵۰ روم، ۳۹ فصلت	۹۶ بقره، ۱۷، ۱۸ و ۱۹ توبه، ۱۶ یونس، ۷۲ حجر، ۷۰ نحل، ۴۴ انبیاء، ۱۸ شعراء، ۴۵ قصص، ۱۱
تربیت کردن، پرورش دادن	استعداد و قابلیت رویش و رشد	وسعت، امتداد و گسترش	عمر/جان عمربخشی (تعمیر)
تربیت کردن، پرورش دادن	گهواره‌ای برای پرورش و تربیت	موت و حیات زمین	عطف
استعداد و قابلیت رویش و رشد	نآرامی، زوال و ناپایداری	رام شدن زمین برای انسان	
وسعت، امتداد و گسترش	جایگاه آرامش انسان	جایگاه آرامش انسان	
گهواره‌ای برای پرورش و تربیت	آباد کردن طلب عمران و آبادانی	آباد کردن طلب عمران و آبادانی	
نآرامی، زوال و ناپایداری	عمر/جان عمربخشی (تعمیر)	عمر/جان عمربخشی (تعمیر)	
موت و حیات زمین	عطف	عطف	
رام شدن زمین برای انسان			
جایگاه آرامش انسان			
آباد کردن طلب عمران و آبادانی			
عمر/جان عمربخشی (تعمیر)			

(نگارندگان)

مؤلفه‌های معنایی «من»	ابتدا	جزء
	مثال: لَتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (ابراهیم: ۱)	مثال: إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ يَقُولُوا مِمَّا زَرَقْنَاكُمْ (بقره: ۲۵۴)

مؤلفه‌های معنایی «و»	حالیه	عطف
	مثال: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ... (بقره: ۱۶۱)	مثال: اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (حمد: ۴)

رابطه هم‌نشینی واژه ارض و عماره

این ترتیب، خداوند زمین را برای انسان رام کرد و همچون ابزاری در اختیار او قرار داد تا از آن بهره‌برد و تصرف کند: «وَأَسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱) و از روزی‌ها و نعمت‌های زمین استفاده کند؛ چرا که همه آنچه در زمین است، برای انسان خلق شده است (بقره: ۲۹). او کسی است که عمران و آبادی زمین را به شما سپرد و قدرت و وسایل آن را در اختیارتان قرار داد... قابل توجه اینکه قرآن نمی‌گوید خداوند زمین را آباد کرد و در اختیار انسان گذاشت، بلکه می‌گوید عمران و آبادی زمین را به انسان تفویض کرد؛ اشاره به اینکه وسایل از هر نظر آماده است، اما انسان باید با کار و کوشش زمین را آباد سازد و منابع آن را به‌دست آورد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۵۷).

مفهوم ارض در قرآن زوایای متفاوتی دارد که هر کدام در نماهای مختلف به تصویر کشیده شده است. در نمای اول،

قرآن، زمین را مسخر انسان معرفی می‌کند (حج: ۶۵)؛ به این معنا که تحت تسلط و بهره‌وری او است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۳۵۳). زمین برای سکونت انسان آماده شده است. خداوند زمین را وسیع و گسترده نموده (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۲۹۱)، در این وسعت، قابلیت رویش و سرسبزی را فراهم کرده و انواع زیبایی‌ها را در آن قرار داده است (حجر: ۱۹؛ ق: ۷). بارش باران، منشأ رویش و سرسبزی است (حج: ۶۳). از طرفی، تعبیر قرآن از زمین برای انسان همچون گهواره‌ای است که او را پرورش داده و تربیت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۱۷۱). قرار و آرامش برای انسان در زمین فراهم شده (غافر: ۶۴؛ نمل: ۶۱)، زمین همچون مرکبی «ذلول» و رام در زیر پای او قرار گرفته است (ملک: ۱۵). به

ویژگی‌های ارض در برابر انسان، تبیین‌کننده جایگاهی هستند که برای او در نظر گرفته شده است که هم می‌تواند در راستای خلافت او و هم در جهتی دیگر باشد. هر چند زمین ابزاری است در اختیار انسان با ویژگی‌هایی مخصوص به خود، اما چگونگی نسبت انسان با این ابزار و مشی و حرکت او است که می‌تواند جایگاه حقیقی وی را مشخص کند. این ارتباط در ابتدا تحت عنوان تمکن و تسلط انسان بر زمین مطرح می‌شود که عبارت از دسترسی کامل به امکانات و نعمت‌ها است. در مراحل بعدی و با توجه به جامعیت زمین در فراگیری موت و حیات، قابلیت خروج از مردگی و نقص زمین برای انسان ترسیم می‌شود؛ بنابراین می‌تواند در راه‌های زمین سلوک کرده، با دریافت وسعت و انبساط عبودیت و سیر در آغاز و انجام گذشتگان، وارد مراتب و درجات زمین در بهره‌وری از نعمت‌ها و امکانات شود (خورسندی، ۱۳۹۵).

در مقابل همه این امکانات و راه‌ها، انسان می‌تواند در جهتی مخالف، زمینه ایجاد بگی، فساد و ... را در نسبت خود با زمین برقرار کند. تمامی این صفات مذموم، نتیجه بهره‌وری ناصحیح از امکانات و قدرت‌طلبی انسانی در برخورد با این نعمت‌ها هستند. گذشتگان روی زمین گاه از نظر قوت و آثاری که بر روی زمین به‌جا گذاشته، مورد نظر قرآن قرار گرفته‌اند؛ به‌طوری که آنها را از این نظر برتر و قوی‌تر از انسان‌های امروز می‌داند^۴ (روم: ۹). در نگاه اول شاید به نظر رسد که وجود آثار گذشتگان بر روی زمین نشان از قدرت و تمکن آنها دارد، ولی قرآن این آثار را برای برجای گذاشتگان بی‌فایده می‌داند (غافر: ۸۲). می‌توان گفت این افراد کسانی هستند که صرفاً همت خویش را بر آباد کردن ظاهری زمین گذاشته‌اند، در صورتی که قرآن وجود آثار قدرت بر روی زمین را چیزی جز نشانه عبرت برای آیندگان نمی‌داند و در برابر این آثار، دار آخرت را برای متقین بهتر و برتر می‌داند (یوسف: ۱۰۹؛ پوستین‌دوز، ۱۳۷۴: ۲۷۰).

رابطه هم‌نشینی واژه انشاء و عماره

«هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» (هود: ۶۱) چون خداوند بشر را از خاک زمین خلق فرمود، حضرت آدم از گل خلق شد؛ به‌علاوه، اصل خلقت انسان از حبوبات و فواکه که انسان تغذیه می‌کند از زمین روئیده می‌شود و جزو اعضای بدن می‌شود و تولید نطفه می‌کند و اطواری سیر می‌کند تا به دنیا بیاید و بالاخره به مقتضای کل شیئی يرجع الی اصله، دو مرتبه خاک می‌شود. پیامبر خدا «صالح» برای ایفای نقش تربیتی خود در میان قوم گمراه «ثمود»، درباره یاد آفرینش عظیم انسان از خاک و تفویض آبادی زمین و منابع آن به او سخن می‌گوید.

زمین که حقیقت انسانی در آن هبوط کرده، رام انسان و در اختیار او است. تمام استعدادها و روزی‌ها و نعمت‌های آن برای تصرف انسان قرار گرفته تا بتواند از آنها بهره ببرد، اما بهره انسان باید در راستای جایگاه او باشد؛ چرا که به نظر می‌رسد در این نما، زمین نمی‌تواند همه جنبه‌های وجودی او را به‌عنوان خلیفه الهی پوشش دهد، چون زمین متاع قلیل است و استقرار انسان در آن مدت‌دار و موقت. بنابراین قرآن با توجه به جایگاهی که برای انسان ترسیم کرده، اکنون در نمایی دیگر، او را متوجه این ناپایداری و گذر می‌کند و راه عبور از آن و رسیدن به هدف آفرینش و قرار گرفتن در جایگاه اصلی خویش را به او نشان می‌دهد که «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ» (ذاریات: ۲۰). علاوه بر این، زمینی که برای انسان رام و آرام بود، اینک در نمایی دیگر ناآرام و مضطرب است. خداوند این ماهیت سیال و ناآرام را پوشانده است؛ به دست رحمت خود آن را نگاه داشته تا مهد آرامش و گهواره قراری برای انسان باشد (موسوی، ۱۳۹۴: ۴۰). زمین، جایگاه انسان و محل زندگی و استقرار او است. با تأمل در آیات قرآن این نتیجه حاصل می‌شود که نسبت میان ارض و انسان، فراتر از جایگاهی صرف برای زندگی مادی است. زمین علاوه بر اینکه بستری است برای رشد و تعالی انسان، نقص، ناپایداری و ناآرامی‌های آن، انسان را از خود رانده و به خروج از خود فرامی‌خواند.

اگرچه زمین در برابر انسان عاملی است در ایجاد نقصان و موت، اما در عین حال، جمع میان موت و حیات است و هر دو را در خود دارد^۵. موت بستر دریافت رزق است و خداوند به واسطه رزق، زمین مرده را زنده می‌کند. در آیه بیستم از سوره روم، جمع میان حیات و موت در زمین و چگونگی خروج از آن بیان شده است. طبق این آیه، زمین حیات ندارد، بلکه در موت و نیستی است و خداوند، حی را از دل این مرگ و فنا بیرون می‌کشد: «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ» (روم: ۲۰)، ولی حیات آن یک حیات تام و مصون و خالص نیست، بلکه هنوز رگه‌هایی از موت و نابودی در آن هست. پس او مرده را و این رگه‌های موت را از زمین خارج می‌سازد: «وَوَيْجُزُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ» (روم: ۱۹)، آنگاه زمین، حیات محض و بقای تام می‌شود: «وَوَيْحِي الْأَرْضِ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» (همان). تمام زندگی انسان و سیری که در آن است، برای راه‌یابی به همین حیات محض است (مطیع، ۱۳۸۷: ۲۰۵؛ ۲۱۵)؛ بنابراین انتظار می‌رود رابطه انسان با زمین به‌گونه‌ای تنظیم شود که ضمن بهره‌وری از امکانات، بتواند از این سرگردانی و نیستی خارج شود و با عبور از موت به سوی حیات، به جایگاه حقیقی خود دست یابد (همان).

ولی کلمه «استعمار»، عمران و آبادی و تفویض اختیارات و همچنین تهیه وسایل و ابزار را در بر دارد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۹: ۱۵۲). «راغب در معنای انشاء و استعمار در جمله «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱) گفته: کلمه انشا به معنای ایجاد و تربیت چیزی است و بیشتر در جانداران (که تربیت بیشتری لازم دارند) استعمال می شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۷). کلمه «عمارت» (بر خلاف کلمه خراب که به معنای از اثر انداختن چیزی است)، به معنای آباد کردن چیزی است تا اثر مطلوب را دارا شود، مثلاً می گویند: «عمر ارضه» یعنی فلانی زمین خود را آباد کرد، وقتی گفته می شود: «عمرته الارض» و همچنین اگر گفته شود: «استعمرته الارض» معنایش این است که من زمین را به دست فلانی سپردم تا آبادش کند، در این معنا نیز در قرآن کریم آمده است: «استعمرکم فیها». بنابراین، کلمه «عمارت» به معنای آن است که انسان زمین را از حال طبیعی اش برگرداند و وضعی به آن بدهد که بتوان آن فوایدی که مترقب از زمین است را استفاده کرد، مثلاً خانه خراب و غیرقابل سکونت را قابل سکونت کند و در مسجد طوری تحول ایجاد کند که شایسته برای عبادت شود و زراعت را به نحوی متحول سازد که آماده کشت و زرع گردد و باغ را به صورتی درآورد که میوه بدهد و یا قابل تنزه و سیر و گشت گردد و کلمه «استعمار» به معنای طلب عمارت است به این معنی که از انسانی بخواهد زمین را آباد کند به طوری که آماده بهره برداری شود، بهره ای که از آن زمین توقع می رود و بنا بر آنچه گذشت، خدای تعالی آن کسی است که انسان را از مواد زمینی این زمین ایجاد کرد، و یا به عبارتی دیگر بر روی مواد ارضی، این حقیقتی که نامش انسان است را ایجاد کرد و سپس به تکمیلش پرداخته، اندک اندک تربیتش کرد و در فطرتش انداخت تا در زمین تصرفاتی بکند و آن را به حالی درآورد که بتواند در زنده ماندن خود از آن سود ببرد و احتیاجات و نواقصی را که در زندگی خود به آن برمی خورد برطرف سازد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۴۶۱ و ۴۶۲).

زنده کردن، ایجاد و تربیت، تکوین و امتداد خلقت به خلقتی نو، از دیگر معانی نشئه است که لغویان به آنها اشاره کرده اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۷). انسان از جایگاه بلندی که دارد (احسن تقویم) بر زمین قرار می گیرد (اسفل سافلین) تا بتواند بیشترین رشد را داشته باشد. همان طور که دانه در عمق و زیر زمین کاشته می شود تا رشد کند و ارتفاع بگیرد، وجود انسان نیز همچون دانه ای در زمین کاشته شده است: «وَ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (مؤمنون: ۷۹). این آیه نشان دهنده نهایت استعدادی است که زمین در

اختیار وجود انسان قرار می دهد تا همچون دانه رشد کند و به ثمر برسد؛ ثمری که به سوی خدا و جمع شدن با او است. وسعت زمین برای ایجاد رویش است (حجر: ۱۹) و زمین در نهایت این استعداد قرار دارد. آب، مقدمه رویش است؛ وجود آب در زمین منجر به رویش (سجده: ۲۷) و حیات (روم: ۵۰) می شود. خداوند در قرآن، شهری که در طراحی آن طبیعت (باغ و بوستان) دیده شده باشد را شهری طیب نامیده، باغی که در ارتباط با مسکنی باشد را نعمتی الهی به شمار می آورد (سبا: ۱۵). وقتی قرآن این امتها را به فراوانی آب وصف کرده است، نشان از فراوانی امکانات و نعمتها است که به سبب تمکن در ارض نصیب آنها شده است. تا اینجا با توجه به ریشه کلمه «عماره»، سیاق آیه و هم نشینی واژه در کنار کلمات ارض و انشاء، معنای این عبارت مشخص شد. با یافتن معنای واژه به عنوان مفهوم کانونی، تلاش نگارندگان بر این است که معماری متناسب با منظور خداوند از این آیه را بیابند که در ادامه به آن پرداخته می شود.^۵

معانی معماری مبتنی بر معناشناسی عمارت از دیدگاه قرآن کریم

در بخش اول مقاله، مختصری از مفهوم معماری در متون تاریخی متقدم برای دست یابی به اعمال زیرمجموعه معماری بررسی شد. در بخش دوم، معناشناختی واژه عمارت شامل؛ تبارشناسی، بررسی ساختاری و بررسی نحوی واژه انجام شد. بخش سوم، به تبیین معانی معماری مبتنی بر معناشناسی عمارت از دیدگاه قرآن کریم خواهد پرداخت. بدین منظور، ضروری است به تناظرهای معناشناختی هم نشین های واژه عماره شامل ارض و انشاء نگاه کرد تا بتوان معانی معماری متناسب با دیدگاه قرآن کریم را به دست آورد.

معماری به مثابه عامل زندگی بخشی به مکان

برای هر بنا مانند دیگر پدیده های مادی، دوره ای طبیعی میان تولد تا مرگ آن متصور است؛ این دوره زندگی معماری است. در این دوره بنا به وظیفه ای که به آن واگذار شده عمل می کند که همان ایجاد امکان رخداد یک رویداد اجتماعی است. حضور مردم، جریان زندگی و پویایی در بنا، ضامن افزایش طول عمر آن است. فراموشی و بی توجهی، از مهم ترین عوامل نابودی بنا محسوب می شود. به تعبیری، معماری تا زمانی زنده است که حیات آن برقرار باشد. «در سطحی خردتر از زمین و شهر، بناها را نیز به آبادان و ویران متصف کرده اند. مسجد و کنیسه و بتخانه آنگاه آبادان است که مردم در آنجا باشند و کاری را که شایسته آنجاست بکنند؛ یعنی عبادت. مثلاً مسجد

متفاوت و شاخص نمودن خود از بناهای دیگر و مجموعه‌های پیرامون خود باشد، ایجاد تفاوت با حجم بنا، رنگ و ارتفاع، خطوط شکل‌دهنده نما و هر چیزی که معماری را نامتجانس و بی‌تناسب نسبت به بافت پیرامونی و طبیعت نشان دهد، جلوه‌ای از فخر فروشی یا فزون‌طلبی است. معماری الهی در همسایگی‌های خود از لحاظ مکان‌یابی، جهت قرارگیری، پیش‌آمدگی‌ها، رنگ، آمودها و ... در توازن قرار دارد و تواضع را رعایت می‌کند. در باور مسلمانان، هدف از انتخاب مکان و ساخت بنا، توفیق عبادت است (عنکبوت: ۵۶) و سکونت اسلامی در گرو رعایت ادب و اخلاق سکونتی است (نور: ۲۷؛ ۲۹؛ ۸۵). خود خانه وسیله بوده، هدف محسوب نمی‌شود؛ لذا اگر خانه فارغ از ظواهر و پیرایه‌های آن سبب دوری از ذکر الهی شود، از ارزشی برخوردار نیست. شایان ذکر است تزئینات در بنا امری ناپسند نیست، به شرطی که آرامش محیط و فضای قدسی را خدشه‌دار نکرده، رشددهنده مجموع استعدادهای انسان باشد (وثیق و دیگران، ۱۳۸۸).

معماری، نمود توحید در مکان زندگی انسان

آیه ۶۱ سوره هود، به بیان دعوت به خداپرستی قوم ثمود توسط حضرت صالح می‌پردازد. دو سمت «هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها» بیان این دعوت است؛ دعوت به عبادت خدای یکتایی که انسان را از زمین آفریده، از او خواسته است در آن به آبادانی بپردازد، بنابراین در زندگی نیازی به عبادت مشرکانه نبوده، می‌توان با استغفار نواقص انسانی خود را پوشش داد، سپس به سمت او رفت و با توجه به اینکه او پروردگاری است که نزدیک است و جواب ما را می‌دهد، پس نیازی به معبودهای متعدد نیست. بنابراین توجه به معنای این آیه نشان می‌دهد آبادانی در راستای بندگی و عبادت خالصانه خدای یکتا است؛ لذا انسان حق ندارد خود را مالک و تصرف‌کننده آبادانی بداند.

در چنین فرهنگی، فخر فروشی صفتی ناپسند به‌شمار می‌رود و اکثر مردم متناسب با نیاز خود به ساخت بنا می‌پردازند. تحقق حسن و جمالی که در طبیعت وجود دارد، به عهده معمار نهاده شده است. این حسن آیه‌ای از صانع در صنع است و با اینکه به اعتباری به عقل انسان نزدیک و محدود است، از هوا و هوس‌های شخصی به دور است (بقره: ۱۳۶؛ ۵). در این تفکر، معماری در این مقام هرگز به شخص هنرمند بازمی‌گردد و لذا در معماری سنتی، هنرمند گمنام است و اثر هنری به واسطه حقیقتی مبتنی بر آن، اصالت دارد. این یک اصل است که تنها وقتی بنایی را زنده می‌سازیم که از خودمحوری و نفسانیات عاری باشیم. چیزی که بنا را زنده

آبادان هرات مسجدی بود که نمازگزاران بسیار داشت. بنای معبد را باید نیکو ساخت و تعمیر کرد و نیکو داشت و رفت و پاکیزه داشت تا مردم بدان جا روند و در آنجا عبادت کنند و آنجا را رونق ببخشند. در این صورت، آن معبد آبادان است» (قیومی بیدهندی و دانایی‌فر، ۱۳۹۵: ۵۶).

«تعمیر» نیز از معادل‌های آبادانی است که هم در معنای ساختن و عمارت کردن به‌کار رفته و هم در معنای اصلاح و بهبود بخشیدن و مرمت کردن چیزی که بدان ویرانی یا خللی راه یافته است (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل «تعمیر»). «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (توبه: ۱۸) آیا مراد از تعمیر، حفظ بنا و ترمیم آن است یا آباد نگاه داشتن به وسیله نظافت و چراغ روشن کردن و نماز خواندن و غیر این‌ها است؟ و یا به وسیله اقامت در آن است؟ که عماره مکان به هر سه معنی آمده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۴۳).

مسجد حق کسی کند آباد

که دل خویش را به یزدان داد

به احتمال قوی مراد، حفظ بنا و ترمیم آن است که ظهور عمارت در آن است و آیه ماقبل که فرموده: «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ...» (توبه: ۱۷) ظهور آن در ترمیم بنا است نه زیارت و نماز خواندن. «إيضاً آیه أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» (توبه: ۱۹) که گذشت، ظهور آن در اصلاح بنا است. «نه در روزگار عیسی خدای را پرستیدندی و نه در روزگار موسی و نه در روزگار مصطفی و بیرانی مسجد بدان باشد که درو نماز نکنند، ای که همه معطل شدی» (بی‌نام، ۱۳۵۲: ۱۶۱).

معماری به مثابه جایگاه به آرامش رسیدن انسان

باغی که به‌عنوان منزلگاه اولیه آدم در قرآن معرفی می‌شود، دارای ویژگی‌هایی مانند آرامش و زندگی مطبوع است؛ ولی شرط بهره‌مندی از این آرامش، قرار گرفتن در مسیر فیض الهی است (بقره: ۳۵). با توجه به رابطه هم‌نشینی ارض و عماره (بخش ۱، ۳، ۳، ۶)، خداوند همه مراحل سکونت انسان از انتخاب زمین برای ساختن بنا و شهر و چگونگی دست یافتن انسان به قوانین ساختمان‌سازی را هدیه الهی نام می‌نهد و هشدار می‌دهد که این آموزه‌ها تا وقتی که در جهت حق و حقیقت باشند، باعث سعادت بشر و رشد فردی و در پی آن رشد اجتماعی می‌شوند. هدف از ساخت مسکن نباید گردنکشی یا سعی بر علو در زمین باشد؛ تزئینات نما، ارتفاع و ترکیب‌بندی، آرایش و فضا‌سازی بنا به صورتی که نمود طاغوتی یا نیت برتری‌طلبی داشته باشد، از این جمله هستند. به‌بیان‌دیگر، ساختن بنایی با معماری متمایز که هدف آن

می‌سازد بیش از هر چیزی بی‌آلایشی آن است. این بی‌آلایشی، تنها وقتی انسان‌ها خود را از یاد برند پدید می‌آید (الکساندر، ۱۳۸۶: ۴۶۷). در معماری اسلامی، معماری مستقل به ذات خود هیچ‌گاه هدف نبوده است و معماری از آنجا ارزش و اعتبار می‌یابد که می‌تواند در تکامل انسان‌ها نقش داشته باشد؛ این معماری به هدفی والاتر می‌اندیشد (عباسی هرفته، ۱۳۹۳: ۲۵۴).

معماری به مثابه مکان رشد و تربیت

خداوند انسان را برای ساختن خانه خود به طبیعت ارجاع می‌دهد (نحل: ۶۸). «بنابراین، عمل آبادان کردن از زمین برمی‌آید که آبادانی‌پذیر و آبادانی‌خواه است. این طلب زمین، نشانه استعدادی است که می‌توان آن را به فعلیت رساند و شکوفا و بارور کرد. به عبارت دیگر، زمین از ابتدا آبادان است؛ چون بذر همه آبادی‌ها و خانه‌ها و درختان در آن نهفته است و همه کار آبادانی‌کنان، چه کشاورزان و چه معماران، این است که آن آبادانی‌نهان را آشکار کنند و به انتظار و طلب زمین برای آبادانی پاسخ دهند» (قیومی بیدهندی و دانایی‌فر، ۱۳۹۵: ۶۲). اولین سکونتگاه آدمی، باغی بهشتی بود؛ مسلمانان خانه را همچون مأمن اول می‌دانستند و هر خانه‌ای هر چند کوچک، آب و باغ و بوستانی داشته است. خداوند حضرت مریم و فرزند او عیسی مسیح را در زمینی مرتفع که دارای آرامش، امنیت و آب گوارا بود قرار داد (مومنون: ۵۰). این تصویر واضحی از سکونتگاه مناسب را نشان می‌دهد که پیوند میان آب (طبیعت)، امنیت و سکونت است. بنابراین معماری باید علاوه بر امنیت، دارای ویژگی‌هایی مانند چشم‌انداز بهتر، نور طبیعی، هوای لطیف باشد (سبا: ۱۳).

از هم‌نشینی انشاء و عماره نتیجه می‌شود همان‌طور که انشاء در طی زمان صورت می‌گیرد، معماری نیز باید متناسب با زمان و زمانه بالنده شود، ارتقا یابد و بستر شکوفایی افراد را فراهم کند. معماری در طول زمان با نیاز به تغییر و توسعه مواجه است. تغییرات عملکردی، تغییر کاربران، تغییر در بافت پیرامونی و مواردی از این دست در طول تاریخ، نیاز به برخی تغییرات در بناها را ناگزیر می‌کنند. بناها باید بتوانند بسته به طول عمر خود نسبت به نیازها از خود واکنش نشان داده، خود را با این نیازها تطبیق بدهند. هدف از پیش‌بینی این‌گونه امکان‌های تغییر، ایجاد امکان تداوم کارکردهای قبلی بنا و سازگار کردن بناها با شرایط جدید و نیازهای جاری زندگی است؛ شرایط و نیازهایی که با انتظارات زمان ساخت بنا، تفاوت‌هایی داشته‌اند. بدین گونه، امکان استفاده بهینه از فضاهای طراحی شده در دوره‌های زمانی متممادی فراهم می‌شود.

معماری به مثابه بستر ارتباط با آسمان و زندگی معنوی انسان

در جهان‌بینی قرآن، ابتدا زمین برای انسان خلق شده و سپس به خلقت آسمان پرداخته شده است (بقره: ۲۹). طبق این آیه، ابتدا زمین برای انسان خلق شده است و بنابراین زمین و انسان در یک راستا قرار می‌گیرند و در ابتدای خلقت و مرکز آفرینش هستند و آسمان، طفیل زمین و انسان است (موسوی، ۱۳۹۵: ۶۶). نسبت آسمان و زمین در این حوزه، دریافت نزولات و امکانات آسمانی برای رویش‌ها و سرسبزی‌ها در زمین است (حج: ۶۳).^۶ به علاوه، رزق‌ها در آسمان و از آسمان هستند: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ» (ذاریات: ۲۲) ولی در زمین به دست می‌آیند^۷ و این رزق‌ها است که منجر به حیات زمین می‌شوند. پس اگر زمین بستری است برای رشد انسان و حرکت او از موت به حیات محض، فرآیند بازگردانی آسمان به نحوی است که در چرخه‌ای این رفت و آمد را ایجاد می‌کند تا انسان بتواند همگام با چرخه حیات حرکت کند و به حیات محض برسد؛ تا جایی که خود همچون ابری باشد که باران حیات را بر زمین مرده نازل می‌کند^۸ (موسوی، ۱۳۹۲: ۲۵ و ۲۶).

آسمان دنیا همچون سقفی محفوظ بالای سر زمین قرار گرفته است «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا» (انبیاء: ۳۲). اولین نسبتی که آسمان با انسان دارد به‌عنوان پایین‌ترین لایه این است که او را حفظ می‌کند. این ویژگی در کنار زمین به‌عنوان بستر رشد انسان قرار می‌گیرد. به عبارتی، زمین برای انسان فرش است مادامی که آسمان برای او سقف باشد که اگر آسمان شکافته شود، کوه‌ها نیز از میان خواهند رفت. زمین با از میان رفتن کوه‌ها دیگر محل قرار و آرامش نخواهد بود؛ چرا که کوه‌ها درون مضطرب زمین را نگه داشته‌اند. بنابراین "قرار" بودن زمین برای انسان، وابسته به بنای آسمان است و این سقف و بنا بدون هیچ فروج و خللی بالای سر او قرار گرفته است. از آنجا که این قرار و ثبات زمانمند است، پس فرصت انسان نیز برای حرکت در مسیر رشد و تعالی محدود است. قرآن کریم، اخلاص در ارض یعنی چسبیدن به زمین (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۳۳۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۵۳) و دلبستگی را مورد سؤال و سرزنش قرار داده است: «أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ» (توبه: ۳۸). در واقع، رفعت و بالا رفتن انسان، همان رجوع او است به سوی خداوند و بازگشت به جایگاهی که از آن هبوط کرده است. این وعده صدق و خروج از زمین و رشد، همراه با نزولات و روزی‌های آسمانی است؛ چنانچه دانه، با نزولات باران آسمان می‌تواند فرآیند رشد را طی

عالم و سیوروت او به سمت پروردگار خود. به علاوه، فضاهای نیمه‌باز فضاهایی هستند که ارتباط تازه‌ای بین طبیعت، نور، اقلیم و ساکنان فراهم می‌کنند و در نتیجه آن، انسان‌ها متوجه گذر زمان و گردش ایام، رفت و آمد شب و روز، فصول مختلف سال و بارش برف یا باران می‌شوند. بنابراین همان‌طور که آفریدگار، زمین را مسخر انسان و مهد آرامش او قرار داده است، انسان باید بتواند معماری را بستری برای پاسخ‌گویی به نیازهای مادی و معنوی چون تفکر، عبادت و آرامش قلب قرار دهد و همان‌طور که او را به سمت آسمان انشاء کرده، باید آبادانی او به سمت آسمان باشد؛ چیزی که معماری ما کمتر از آن بهره دارد. شاید بتوان برای برخی از مشکلات معماری عصر حاضر با تأمل در آیات قرآن کریم، آموختن از معماری سنتی و اندیشه‌های معماران نسل‌های گذشته، چاره‌ای حاصل کرد.

کرده، بالا برود. از مجموع آنچه از نظر گذشت چنین به نظر می‌آید که آسمان به معنای هر آنچه بالا است و ارتفاع دارد، مفهومی است شامل امکاناتی که انسان در جهت رشد و عروج خود به سوی خدا دریافت می‌کند (خورسندی، ۱۳۹۵: ۵۱). اگر «من» در عبارت «هو انشأکم من الارض» از نوع ابتدا باشد، کلمه «الی» در این عبارت مستتر است که می‌تواند به سماء اشاره کند. در مفهوم کلی‌تر، معماری باید سمت و سویی آسمانی داشته باشد. شاید بتوان تناظر این نکته را در معماری سنتی یافت. در معماری سنتی دید به آسمان، حائز اهمیت است و آب در حوض حیاط همانند آئینه آسمان، تطهیربخش زندگی و خانه است. «فضای باز، نیمه‌باز و بسته در خانه، نماد تسلسلی است برای ایجاد سکوت، مکث، عبادت، تخیل و اندیشه» (دیبا و اردلان، ۱۳۷۷: ۶ و ۷) که انسان را از زمین به آسمان و عالم بالا می‌کشاند. سلسله مراتب، تذکری برای بشر است در جهت یادآوری جایگاه او در نظام آفرینش

نتیجه‌گیری

با توجه به گسترش مطالعات پیرامون فضای معماری، لزوم تبیین این مطالعات در کشور بیش از پیش حائز اهمیت است و لازم است که با زیرساخت‌های اجتماعی فرهنگی اقتصادی و زیست‌محیطی هر بوم مورد توجه قرار گیرد. آنچه با فرهنگ ایرانی آمیخته شده، مبانی مذهبی دین اسلام است؛ از این‌رو، استفاده از منابع این دین در راستای طراحی معماری مورد توجه است. اصلی‌ترین کتاب دین اسلام، کلام وحی «قرآن کریم» است؛ به همین علت، استفاده از مفاهیم مطرح‌شده در قرآن می‌تواند به تولید مفاهیم نظری مورد استفاده در معماری کمک شایانی کند. مراحل این پژوهش با روش معناشناسی و اتخاذ واژه «عماره» به‌عنوان مفهوم کانونی و بررسی واژه در بافت متنی و موقعیتی صورت گرفته است. در نتیجه این پژوهش می‌توان گفت از آن جایی که در نگاه ریشه‌شناسی، «عَمَرَ» و «عَبَدَ» هر دو به‌جای هم به‌کار رفته، معلوم می‌شود اشتقاق مشترک یا یک هم‌معنایی در ریشه دارند. بنابراین آبادانی می‌تواند جزء بندگی باشد و بندگی آبادانی بیاورد. چنانکه قرآن تجلی توحید شهادت به توحید را قیام به قسط می‌داند، بندگی نیز می‌تواند در زوایا و صحنه‌های مختلف، معانی متفاوتی بدهد و بندگی در زمین می‌تواند معنای آبادانی بدهد. استعمار بر وزن استفعال، به معنای طلب عمارت است؛ یعنی خدا انسان را از زمین آفریده و از او آبادی آن را خواسته است. اراده الهی و قوانین حاکمه در پی کرامت انسانی هستند. خداوند قوانینی بر هستی حاکم کرده است که انسان بر اساس این قوانین عمل کند و به مراتب بالای بندگی برسد. اگر انسان بر اساس این قوانین عمل کند، می‌تواند رشد کند که این خود مشیت الهی است. از تأمل در آیات قرآن استنباط می‌شود هر چند معماری باید ایمن باشد، «عماره» تنها به معنای ساخت کالبد فضایی نیست؛ همان‌طور که آفریدگار، زمین را مسخر انسان و مهد آرامش او قرار داده است، انسان باید بتواند معماری را بستری برای پاسخ‌گویی به نیازهای مادی و معنوی چون تفکر، عبادت و آرامش قلب قرار دهد و همان‌طور که انشاء در طی زمان صورت می‌گیرد معماری نیز باید متناسب با زمان و زمانه بالنده شده، به سمت آسمان ارتقا یابد و بستر شکوفایی افراد را فراهم کند. خداوند متعال، قریب و مجیب است و لذا معماری باید انسان را در آستانه رحمت الهی قرار دهد. اگر استعمار در زمین، بندگی خداوند تلقی شده و باعث رشد انسان شود، با توجه به ادامه آیه مربوط به امر توبه توسط حضرت صالح - توبوا الیه - فعل آبادانی باید جریان زندگی را به سمت خدا برد؛ امر دوم آیه مبنی بر فعل «واستغفروه» یادآور می‌شود که تلاش انسان مبتنی بر

لطف خداوند است. به علاوه، آرامش زندگی برای درک احساس نزدیک و مجیب بودن خداوند لازم است و بنابراین اگر بتوان عمارتی متناسب با بستر زندگی و رویدادهای آن خلق کرد، در نهایت فضای معماری می‌تواند انسان را به احساس حضور خداوند یا رب «قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» برساند. نتیجه این پژوهش، معانی معماری مستخرج از آیه را در پنج بحث؛ معماری به مثابه عامل زندگی‌بخشی به مکان، جایگاه به آرامش رسیدن انسان، مکان رشد و تربیت، بستر ارتباط با آسمان و زندگی معنوی انسان و تجلی پروردگار در مکان زندگی انسان مطرح و تبیین می‌کند که استعمار فی الارض باعث جهت‌گیری انسان به سمت خدا، طلب مغفرت الهی و آمادگی برای جلب رحمت خداوند می‌شود. آیات قرآن برای استفاده تمام نسل‌ها نازل شده‌اند. قرآن کریم مسلمان‌ها را به توجه به گذشته و عبرت از آن فرامی‌خواند. در بعضی از آیات قرآن به‌طور مستقیم دستور مشاهده بناها و قریه‌های برپا یا ویران به‌جامانده دیده می‌شود. از تأمل در برخی از آیات چنین برداشت می‌شود که اقوامی از بین رفته‌اند، حال آنکه مساکن آنها باقی مانده و گاهی مورد استفاده دیگران قرار می‌گرفته و یا خالی از سکنه بوده است. عبرت‌آموزی به چه معنا است؟ چگونه می‌توان با دیدن این آثار عبرت گرفت؟ آیا هنگامی که قرآن انسان‌ها را به تأمل در این آثار وامی‌دارد، نباید به مطالعه و یافتن هدف آن پرداخت؟ شاید تلاش معمار برای ساختن مکانی برای آرامش انسان، یکی از مصادیق آبادانی روی زمین و بندگی خداوند و همچنین یکی از عبرت‌هایی باشد که قرآن کریم از انسان انتظار دارد. به امید آنکه با تأمل در آیات قرآن کریم و عبرت‌آموزی از آن، بتوان به درخواست پروردگار مبنی بر آبادانی و فهم مکان زیستن انسان پاسخ گفت.

پی‌نوشت

1. Abd
2. historical linguistic
۳. «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا؛ أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتًا» (مرسلات: ۲۵ و ۲۶). "گفت" به معنای جمع و قبض است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۱۳؛ ابن فارس، ۱۴۲۹ ق: ۱۹۰) و معنای آیه این است که زمین، مردگان و زندگان را در خود جمع کرده و برای هر دو ظرفیت دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۵۳).
۴. «كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا» (روم: ۹). آیا در زمین نمی‌گردند، تا بنگرند که چگونه بوده است عاقبت کسانی که پیش از آنها می‌زیسته‌اند؟ کسانی که توان آنها بیشتر بوده است و زمین را به شخم زدن زیر و رو کرده و بیشتر از ایشان آبادش ساخته بودند و پیامبرانی با معجزه‌ها بر آنها مبعوث شده بود. خدا به ایشان ستم نمی‌کرد، آنان خود به خویشتن ستم می‌کردند. آثار آنان از تعمیر عمارات و زراعت زیادتر از اینها و عمر آنها زیادتر از عمر اینان بود (عمروها اکثر مما عمروها) (امین، ۱۳۸۹: ۷۲).
۵. در فرآیند پژوهش با روش معناشناسی، شبکه معنایی واژه عماره (شامل؛ مأوا، صنع، برج، قصر، بیت، بنا و بنیان، آثار، دار، مهد، سکن) مطالعه شده است که اشاره به آن از محدوده این پژوهش خارج است.
۶. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (حج: ۶۳) قرآن در برابر زمین که مستعد رویش و "ذات الصدع" است، از آسمان به‌عنوان "ذات الرجوع" یاد می‌کند: «وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ» (طارق: ۱). "رجع" به معنای بازگشت است و منظور بارانی است که در حقیقت از بخار زمین به آسمان رفته و بازمی‌گردد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۱۶؛ رازی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۷۳۶).
۷. «انْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (جمعه: ۱۰)؛ ابتغای فضل به معنای طلب رزق است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۲۷۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۰۴).
۸. پس زمین محل نزول است و این خاصیت را دارد که آنچه در آن نازل می‌شود می‌تواند دوباره عروج کند و آسمان محل این عروج است؛ چرا که زمین محل رویش است و دانه‌ای که در آن کاشت می‌شود و می‌روید، سر بر آسمان دارد و به سوی آن بالا می‌رود: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم: ۲۴). همان‌طور که از حضور انسان به‌عنوان اصلی‌ترین ساکنان زمین، نیز تعبیر به "ذره" یا کاشتن شده است: «وَ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (مؤمنون: ۷۴)، بنابراین زمین که بستری برای رشد انسان است او را همچون دانه‌ای که کاشته شده رشد می‌دهد و این رشددهندگی همان عروجی است که به سوی آسمان می‌کند. همان‌طور که آسمان جایگاه عروج و بالا رفتن دانه‌ای است که در زمین کاشته شده و اوج می‌گیرد، انسان نیز که همچون دانه‌ای در زمین کاشته شده، می‌تواند تا آسمان اوج بگیرد و عروج کند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم (۱۴۱۵ ق.). ترجمه محمد مهدی فولادوند، چاپ اول، تهران: دارالقرآن الکریم.
- قرآن کریم (۱۳۸۸). ترجمه طاهره صفارزاده، جلد اول، چاپ چهارم، قم: اسوه.
- قرآن کریم (۱۳۹۴). ترجمه شاه ولی الله دهلوی، چاپ سوم، تهران: احسان.
- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۴). ترجمه قرآن (آیتی). جلد اول، چاپ چهارم، تهران: سروش.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸). *روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. جلد های چهارم و دهم، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اشرفی تبریزی، محمود (۱۳۸۰). ترجمه قرآن (اشرفی). جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران: جاویدان.
- الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۶). *معماری و راز جاودانگی*. ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- امین، نصرت بیگم (۱۳۸۹). *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*. جلد دهم، اصفهان: گلبهار.
- اوستا (۱۳۷۷). *کهن ترین سرودها و متن های ایرانی*. گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، جلد دوم، تهران: مروارید.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰). *التحریر و التنویر*. جلد هشتم، چاپ اول، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن فارس، احمد (۱۴۲۹ ق.). *معجم مقاییس اللغة*. به کوشش عبدالسلام هارون، جلد پنجم، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق.). *لسان العرب*. تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبیدی، جلد چهارم، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر (۱۳۷۵). *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم*. تحقیق نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، جلد سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۰). ترجمه قرآن (الهی قمشه‌ای). جلد اول، چاپ دوم، تهران: فاطمه الزهراء.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۸). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه احمد آرام، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۹۸). *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- برزی، اصغر (۱۳۸۲). *ترجمه قرآن (برزی)*. چاپ اول، تهران: بنیاد قرآن.
- بروجردی، سید حسین (۱۴۱۶ ق.). *تفسیر الصراط المستقیم*. تحقیق غلامرضا مولانا بروجردی، جلد اول، چاپ اول، قم: مؤسسه انصاریان.
- بلاغی، عبدالحججه (۱۳۸۶). *حججه التفاسیر و بلاغ الاکسیر*. جلد سوم، قم: حکمت.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۷۴). *تاریخ نامه طبری*. گردانیده منسوب به بلعمی. تصحیح محمد روشن، جلد های اول و دوم، تهران: سروش.
- بلوری، مونا (۱۳۹۰). *از معماری مینوی تا معماری زمینی: معماری و اطوار آن در شاهنامه*. پایان نامه کارشناسی ارشد، مطالعات معماری ایران. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۱). *ارزش های جاودان در هنر اسلامی*. ترجمه نصرالله پورجوادی. دانش، (۱۱)، ۵.
- بی نام (قرن ۴ و ۵). *لسان التنزیل (زبان قرآن) به انضمام فرهنگ لغات*. تهران: علمی و فرهنگی.
- بی نام (۱۳۵۲). *تفسیر قرآن مجید*. نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج. تصحیح جلال متینی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بی نام (۱۳۷۵). *بخشی از تفسیر کهن پارسی*. تصحیح مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران: میراث مکتوب.
- بی نام (۱۳۸۹). *تاریخ سیستان*. تصحیح ملک الشعراء بهار، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۱). *تاریخ بیهقی*. جلد سوم، تهران: مهتاب.
- پوستین دوز، محمد مهدی (۱۳۷۴). *مفاهیم ریشه‌ای در آبادانی و معماری*. مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران. جلد اول. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور. ۲۶۰-۲۷۲.
- جاماسب جی دستور (۱۳۹۱). *متن های پهلوی*. تصحیح سعید عریان، تهران: علمی و فرهنگی.
- جعفری، یعقوب (بی تا). *کوثر (تفسیر سوره حمد تا طه)*. جلد پنجم، بی جا: بی نا.



- جفری، آرتور (۱۳۷۲). واژگان دخیل در قرآن مجید. ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران: توس.
- حجت، مهدی (۱۳۸۰). میراث فرهنگی در ایران سیاست‌ها برای یک کشور اسلامی. چاپ اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- خسروی حسینی، سید غلامرضا (۱۳۷۵). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. جلد هشتم، تهران: مرتضوی.
- خواجه‌جوی، محمد (۱۴۱۷). ترجمه اعجاز البیان. چاپ اول، تهران: مولی.
- خورسندی، مهدیه (۱۳۹۵). «نمادشناسی آیات کیهانی در قرآن کریم». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث. دانشگاه اصفهان.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- دیب، داراب و اردلان، امیر هوشنگ (۱۳۷۷). گزارش یک دیدار. گزارشگر: ارزنگ پزار. آبادی، (۲۷ و ۲۸)، ۶-۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. چاپ اول، دمشق: دارالعلم الدارالشامیه.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۳). ترجمه قرآن (رضایی). چاپ اول، قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
- سراج، رضا (بی تا). ترجمه قرآن (سراج). جلد اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سعدوندی، مهدی (۱۳۸۸). «معماری قانعانه». رساله دکتری، معماری. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- صادق نوبری، عبدالمجید (۱۳۹۶). ترجمه قرآن (نوبری). چاپ اول، تهران: اقبال.
- صفوی، کورش (۱۳۸۲). معنی‌شناسی کاربردی. چاپ اول، تهران: همشهری.
- صفی‌علیشاه، حسن بن محمد باقر (۱۳۷۸). تفسیر صفی. جلد اول، چاپ اول، تهران: منوچهری.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. جلد‌های هشتم، یازدهم، چهاردهم، نوزدهم و بیستم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد‌های دهم و نوزدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. جلد‌های دهم و بیستم، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع. مقدمه، تصحیح و تعلیقات ابوالقاسم گرگی، جلد پنجم، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۳۹). ترجمه تفسیر طبری فراهم آمده در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی. تصحیح حبیب یغمائی، جلد هفتم، تهران: چاپخانه دولتی ایران.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۳). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد یازدهم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- طوسی، نظام‌الملک (۱۳۸۴). سیاست‌نامه (سیرالملوک). به کوشش جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. جلد هفتم، تهران: اسلام.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰). تفسیر عاملی. تحقیق علی‌اکبر غفاری، جلد‌های چهارم و هشتم، تهران: صدوق.
- عباسی هرفته، محسن (۱۳۹۳). یگانگی و جاودانگی سنت معماری. تهران: ترجمه و نشر آثار هنری «متن».
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق، جلد هشتم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- قبادیانی مروزی، ناصر خسرو (۱۳۷۵). سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی. تصحیح محمد دبیرسیاقتی، تهران: زوار.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. جلد پنجم، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷). تفسیر احسن الحدیث. جلد‌های پنجم و دهم، چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت.
- قلعه‌نویی، محمود؛ مطیع، مهدی؛ مسعود، محمد و قاسمی، الهام (۱۳۹۳). تحقق مفهوم قرآنی «قسط» در فضای شهری. پژوهش‌های معماری اسلامی، (۳)، ۲۷-۳.
- قیومی بیدهندی، مهرداد و دانایی‌فر، مطهره (۱۳۹۵). مفهوم معماری در برهه گذار از دوره ساسانیان به دوران اسلامی، درآمدی بر تاریخ مفهومی معماری ایران. مجله مطالعات معماری ایران، سال پنجم (۱۰)، ۷۲-۴۹.
- ماکینو، شینیا (۱۳۶۳). آفرینش و رستاخیز: پژوهشی معنی‌شناختی در ساخت جهان‌بینی قرآنی. ترجمه جلیل دوستخواه، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.



- مطیع، مهدی (۱۳۸۷). «معناشناسی زیبایی در قرآن کریم». رساله دکتری، علوم قرآن و حدیث. دانشگاه امام صادق.
- معزی، محمد کاظم (۱۳۷۲). ترجمه قرآن (معزی). چاپ اول، قم: اسوه.
- معلوف، لویس (۱۳۸۰). المنجد: فی اللغه. ترجمه احمد سیاح، چاپ سی و هفتم، قم: ذوی القربی.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۸۰). تفسیر نمونه. جلد‌های دوم و نهم، چاپ سی و دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی، سید علیرضا (۱۳۹۲). سفر واژه پاک، درباره سوره فاطر. چاپ اول، اصفهان: ذکری القلوب.
- موسوی، سید علیرضا (۱۳۹۴). چله وصل در اسرار اربعین. چاپ اول، اصفهان: ذکری القلوب.
- موسوی، سید علیرضا (۱۳۹۵). شیوه پارسایی (تفسیر معرفتی سوره بقره). جلد اول، اصفهان: ذکری القلوب.
- مهیار، رضا (بی تا). فرهنگ ابجدی عربی - فارسی. بی جا: بی نا.
- میبیدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱). کشف الأسرار و عدة الأبرار. تحقیق علی اصغر حکمت، جلد‌های چهارم و نهم، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- نسفی، ابوحفص نجم‌الدین محمد (۱۳۶۷). تفسیر نسفی. تحقیق دکتر عزیزالله جوینی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: سروش.
- وثیق، بهزاد؛ پشوتنی‌زاده، آزاده و بمانیان، محمدرضا (۱۳۸۸). مکان و مسکن در منظر اسلام. پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در قرآن کریم، (۳)، ۱۰۱-۹۳.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۴۲۲). البلدان. ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بیروت: دارالکتب العلمیه.